

* سؤال

دویدم و دویدم
به يك سؤال رسیدم
کيه که توی دنیا
ماهی می ده به دریا؟
برف و تگرگ می سازه
درخت و برگ می سازه؟
به بلبلآ آواز می ده
به موش، دم دراز می ده
به آدمها خواب می ده
آفتاب و مهتاب می ده
جواب تو آسونه
خدای مهربونه
هر بچه ای می دونه

* حلزون

آی حلزون شاخکی!
کجا میری یواشکی؟
جلو میری یواش و ریزه، ریزه
پوست تنت چه نرم و خیس و لیزه
خالهای دونه دونه، دونه داری
به روی پشت روی خود یه لونه داری
ساکتی و خجالتی و تنها
بمون توی باغچه خونه ما

* مهربان ترین

مهربانتر از مادر
مهربانتر از بابا
مهربانتر از آبی
با تمام ماهیها
مهربانتر از گلها
با دو بال پروانه
مهربانتر از ابری
با گیاه، با دانه
مهربانتر از خورشید
با گل و زمینی تو
تو خدا، خدا هستی
مهربانترینی تو

نماز

هر آنکس با نماز است
همیشه سرفراز است
نماز آرد سعادت
دهد جان را طراوت
به هر جا و به هر کار
خدا را در نظر دار
مشو ای طفل عاقل
ز حق یک لحظه غافل
نماز، اساس دین است
مسلمانی در این است

* دعای صبحگاه

دستا مونومی بریم بالا
با هم دیگه می کنیم دعا
دعا به مامان و با با
سالم باشن، زنده باشن
خوب و پاینده باشن
حمد خدای یکتا
که آفریده ما را
کنیم او را ستایش
که به ما داده آسایش
شکر یزدان گذاریم
سر بر سجده گذاریم

* اعداد

یک ، یکساله دختر
دو، دو دونه گوسفند
سه ، سمور تنبل
چهار، چهار پایه کوچک
پنج ، پنجره ی باز
شش ، شیشه شکسته
هفت ، هفت تیر چوبی
هشت ، هشت پای گنده
نه ، نهنگ دریا
ده ، دهقان پیره
یازده ، یاس سفیدم

اصول دین

اصول دین پنج بُود دانستنش گنج بُود
توحید اولین است نبوت دومین است
معادسومین است این سه اصول دین است
دو اصل دیگر آن که نزد ما شیعیان
عدل و امامت بُود راه سعادت بُود

🌸 امام زمان

ای گل گل ها سلام
مهدی زهرا سلام
آقای مهربونم
دردو بلات به جونم
مکه ای کربلایی
نمیدونم کجایی
اما تا زنده هستم
منتظرت نشستم
دوستت دارم همیشه
دلَم برات تنگ میشه

* راه انبیاء

ای بچه ها، ای بچه ها
ای همه از گل بهتر
دست خدا با همه تون
با فریاد و همهمه تون
شعارتون امیده
پایان شب سپیده
راه خدا، راه ماست
راه خوب انبیاست
ما زیر ظلم نمی رویم
تن به ستم نمی دیم

صلوات

یک روز که پیغمبر
از گرمی تابستان
همراه علی میرفت
در سایه نخلستان
دیدند که زنبوری
از لانه ی خود زد پر
آهسته فرود آمد
بر دامن پیغمبر
پیغمبر از او پرسید
طعم عسلت از چیست؟
هر چند که میدانم
زنبور جوابش داد
تا یاد تو را هر شب
چون گل به بغل دارم
هر صبح که برخیزم
در سینه عسل دارم
از قند و عسل بهتر
خوشت زنبات است این
طعم عسل از من نیست
طعم صلوات است این

مورچه

تو مثل نقطه هستی
سیاه و ریز ریزی
ولی باید بدانی
برای من عزیز
برای دیدن تو
کنارت می نشینم
کمی خم می شوم تا
تو را بهتر ببینم
همیشه صبح تا شب
فقط مشغول کاری
تو خیلی دانه حتماً
میان لانه داری
دلّت می خواهد الآن
بیای روی پایم
چرا پس ساکتی تو؟
بگو الآن می آیم
تو را من دوست دارم
خودت شاید ندانی
تو کوچولوترین دوست
برایم در جهانی

* نماز

سپیده زد، سپیده
وقت سحر رسیده
خاموش شده ستاره
صبح اوامده دوباره
خروس پر طلایی
با پاهای حنایی
قوقولی قوقو میخونه
تو کوچه و تو خونه
اذان میگن دوباره
از مسجد و مناره
بابام پامیشه از خواب
میره لب حوض اب
می شوید او دست و رو
با آب میگیره وضو
تمیز و پاکیزه باز
میاد سر جا نماز
من هم کنار بابا
نماز می خوانم حالا

خدا

دانا خدای مهربان
اندر زمین و آسمان
هر چیز یا هرگونه کار
باشد به پیشش آشکار
هر کس بگوید حرف زشت
جایش نباشد در بهشت
آهسته گویی یا بلند
داند خدای ارجمند
هر روز و شب نامش بخوان
مَنما خدا دور از زبان
یزدان همیشه یار تو
خشنود باد از کار تو